

جلسه ۳-۷۱۶

دوشنبه - ۱۴۰۱/۰۶/۰۷

- ۱..... اشکال اول محقق بروجردی بر این که جواز عدول علی القاعدة است: فقدان اطلاق تخییر
- ۲..... اشکال دوم: مانع از اطلاق تخییر.....
- ۲..... محقق بروجردی: اشکال ما نه ارتباطی به محذور قرآن دارد و نه محذور زیاده.....
- ۳..... پاسخ از اشکال اول.....
- ۵..... پاسخ از اشکال دوم.....

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

بحث راجع به حرمت عدول از سوره توحید و جحد بود که مشهور قائل بودند حرام است. ما عرض کردیم طبق قاعده اولیه نباید عدول حرام باشد و مستند حکم به حرمت عدول صرفا روایات هست. همان طور که مرحوم آقای خوئی و آقای سیستانی هم مطرح کردند.

### اشکال اول محقق بروجردی بر این که جواز عدول علی القاعدة است: فقدان اطلاق تخییر

ولی مرحوم آقای بروجردی فرمودند: نخیر، ما برای جواز عدول دلیل می خواهیم، حرمت عدول مقتضای قاعده است. ایشان محصل فرمایش شان این است که فرموده اند: کسانی که قائلند که عدول طبق قاعده جایز است، این ها نهایت حرف شان این است که تمسک کنند به اطلاق امر به قرائت سوره کامله بعد الحمد، و بگویند این اطلاق اقتضاء می کند تخییر را بین سور قرآن، و این تخییر بعد از انتخاب یک سوره و شروع در آن هم باقی است. هنوز هم من که شروع کردم بخشی از یک سوره را بخوانم اطلاق تخییری می گوید: مخیری می توانی سوره کامله دیگر بخوانی. و اگر هم کسی بگوید: اطلاق ندارد خطاب لفظی، استصحاب می کنیم بقاء تخییر را؛ اول که می خواستم انتخاب سوره بکنم که مخیر بودم هر سوره ای را می توانم انتخاب کنم استصحاب می گوید بعد از شروع به این سوره هم باز مخیرم. تنها دلیل جواز عدول این است.

البته مناسب بود ایشان به اصل برائت هم اشاره می کرد که غیر از اطلاق لفظی که اثبات تخییر می کند و استصحاب تخییر، خود برائت از حرمت عدول هم هست.

ایشان فرمودند: ما این دلیل را قبول نداریم؛ ما معتقدیم اولاً: اطلاق تخییر انصراف دارد به آنی که انتخاب نکرده است یکی از سوره ها را، من لم یشرع فی سورة، این شخص مخیر است در انتخاب سوره، شما وقتی شروع کردید یک سوره ای را بخوانید دیگر من لم یشرع فی سورة نیستید، اطلاق تخییر شامل شما نمی شود. استصحاب تخییر هم نمی توانید بکنید چون تبدل موضوع شده، شما قبلاً مصداق

من لم یشرع فی سورة بودید که تخییر داشتید، الان که سوره را شروع کردید مصداق من لم یشرع فی سورة دیگر نیستید، شرط جریان استصحاب بقاء موضوع است. و لذا این اشکال اول آقای بروجردی است بر حکم به جواز عدول.

اشکال دوم ایشان، فرمودند: اصلاً تخییر بین سوره‌های مختلف عقلی است نه شرعی، تخییر شرعی نیست که شما بیابید بگویید ما به اطلاق تخییر تمسک می‌کنیم، تخییر حکم عقل است، عقل می‌گوید مولی به ما گفت که اقرأ سورة كاملة، ما عقلاً مخیریم بین انتخاب یکی از این سور، حکم شرعی نیست که بخواهید به اطلاق لفظی تمسک کنید یا استصحاب کنید.

### اشکال دوم: مانع از اطلاق تخییر

این هم اشکال دوم. اشکال سوم، اشکال عقلی می‌کند ایشان، می‌فرماید: وقتی شارع امر کرد به قرائت سوره کامله شما هم گفتید: بسم الله الرحمن الرحيم والعصر، این جزء السورة به قصد این که جزء نماز واجب هست اتیان شده، پس شد این والعصر جزء نماز، چون سوره جزء نماز است، شما هم که والعصر گفتید جزء الجزء را آوردید، جزء الجزء جزء، پس این والعصری که شما گفتید شد جزء الصلاة، عدول بخواهید بکنید یعنی اسقاط بکنید این را از جزئیت، مگر می‌شود یک چیزی را که جزء است بعد از وجودش جزء بودن او را نابود کنیم؟ این دیگر جزء شد، الشیء لا ینقلب عما هو علیه.

نگوید: شاید جزئیت این والعصر مشروط به شرط متاخر است، به شرط عدم عدول. هذا جزء به شرط عدم عدول، بعد العدول کشف می‌شود این والعصری که شما گفتید جزء نبود چون شرط متاخرش محقق نبود، شرط جزء بودن والعصر این است که تا آخر سوره عدول نکنید از این سوره، عدول که بکنید کشف می‌شود این والعصری که شما گفتید جزء نماز نبوده است. ایشان فرموده است: این خلاف ظاهر است، شرط متاخر خلاف ظاهر است، دلیل خاص می‌خواهد، تا دلیل خاص نباشد ظاهر شرط شرط مقارن است. و لذا شما وقتی گفتید: والعصر به قصد این که جزء سوره عصر را بیاورید که جزء نماز قرار بگیرد این والعصر شد جزء الصلاة، دیگر قابل انقلاب نیست.

### محقق بروجردی: اشکال ما نه ارتباطی به محذور قران دارد و نه محذور زیاده

و لذا ایشان فرموده‌اند: مبدا فکر کنید من اشکالم این است که با عدول از این سوره به سوره دیگر مشکل قران بین السورتین پیش می‌آید، نه من از آن جهت اشکال نمی‌کنم، چه قرانی؟ عدول غیر از قران است. اولاً: قران بین السورتین ظاهرش این است که یک سوره کامله‌ای را بخوانی بعد یک سوره دیگر بخوانی نه این که نصف سوره بخوانی بعد یک سوره بخوانی. ثانیاً: قران یعنی هر دو را قبول دارید، عدول این است که الغاء می‌کنید ما سبق را می‌گویید: این هیچ می‌خواهم از نو شروع کنم. وانگهی ما قران بین السورتین را حرام نمی‌دانیم مکروه می‌دانیم. پس مشکل ما قران بین السورتین نیست.

قرائت ..... ۳

و همین‌طور فکر نکنید مشکل ما این است که اگر شما عدول کردید آن جزء سوره را که اول آوردید از آن عدول کردید می‌شود مصداق زیاده فی الصلاة. این مصداق احداث زیاده فی الصلاة نمی‌شود آیاتی از قرآن را خواندیم رها کردیم یک سوره دیگر می‌خوانیم این مصداق من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة نمی‌شود. ما مشکل مان فقط این مطالبی بود که گفتیم. اطلاقی که اقتضاء کند تخییر را نداریم. این یک. دو: مشکل عقلی داریم که اینی که خواندید شما جزء نماز شد و دیگر نمی‌شود جزئیت آن را الغاء کرد.

[سؤال: ... جواب:] در کتاب تبیان الصلاة تعبیر کرده می‌گوید وقتی شما بخشی از این سوره را خواندید امر ارتباطی نماز به مقدار این جزء سوره امثال شد، و این مقدار شد جزء این مرکب ارتباطی، فکیف ممکن قلبه عما هو علیه و اخراجه عن هذه الصلاحية.

### پاسخ از اشکال اول

به نظر ما این فرمایش‌ها درست نیست. ما عرض‌مان این هست که به لحاظ اطلاق امر به قرائت سوره کامله تمسک به اطلاق هیچ اشکالی ندارد و لو تخییر عقلی است. چرا؟ برای این که تمسک به اطلاق یعنی تمام الموضوع برای امر شارع این است که صدق کند که قرأ سورة كاملة، من نصف سوره والعصر را که خواندم رها کردم بعد سوره قل هو الله خواندم، صدق می‌کند که قرأ سورة كاملة ام لا؟ صدق می‌کند. چه جور می‌گویید چون تخییر عقلی است نمی‌شود به اطلاق تمسک کرد. اطلاق یعنی لابشرط بودن امر، یعنی تمام الموضوع برای وجوب قرائت سوره کامله قرائت سوره کامله است. حالا تمام الموضوع که تعبیر می‌کنیم یعنی تمام المتعلق، قید زایدی ندارد.

چه جور شما به اطلاق اعتق رقبة تمسک می‌کنید می‌گویید: قید زایدی ندارد، می‌روید رقبة کافره را عتق می‌کنید. یا به اطلاق این که پذیرایی کن از یک عالمی تمسک می‌کنیم می‌گوییم: هر عالمی باشد چه بسا یک عالمی آمد مقدمات پذیرایی از او را فراهم کردید رفتید جلوی او سفره گذاشتید یا آب گذاشتید که ادامه پذیرایی که غذا هم می‌برید میوه هم می‌روید ادامه پیدا می‌کند تا مصداق پذیرایی بشود، ناگهان یک عالم دیگری از آن طرف آمد که دیدید که اولی هست که از او پذیرایی کنید رفتید پذیرایی از آن عالم اول را نیمه‌کاره گذاشتید، که صدق پذیرایی نکرد، با یک آب گذاشتن جلوی آب که نمی‌گویند: اکرمه، اطعمه، غذاه عشاء، او را رها کردید رفتید عالم دیگری که بود او را پذیرایی کردید، می‌گویید: اطلاق دارد. یعنی لابشرط است این واجب، گفت: اطعام کن عالمی را، اکرام کن عالمی را، خب اولی را ناقص گذاشتم اکرامش را صدق نکرد اکرام، اما دومی که صدق کرد اکرام.

[سؤال: ... جواب:] خود اطلاق دلیل می‌گوید: مانعیت ندارد اکرام ناقص عالم اول چون مولی

گفت: اکرم عالما اطعم عالما، ما عالم دوم را اکرام کردیم. این جا هم همین است.

و اگر هم اطلاق مشکل دارد، برائت که دیگر مشکل ندارد. چرا به برائت تمسک نمی‌کنید؟

۴ ..... مسائل

و آن اشکال هم که راجع به استصحاب تخییر جاری کردید که موضوع باقی نیست، واقعا اشکالی است که در شأن مرحوم آقای بروجردی نیست چون ما از این بزرگان یاد گرفتیم این مطالب را، زشت است به خود این بزرگان تحویل بدهیم، زیره به کرمان ببریم، موضوع باید به نظر عرفی باقی باشد نه موضوع خطاب. موضوع عرفی یعنی عرف بگوید این موضوع همان موضوع قبلی است، این آقا همان آقای قبلی است. این که در خطاب موضوع باشد: من لم یشرع فی السورة، این که مهم نیست، مهم این است که عرف می گوید: همین آقا دو دقیقه قبل که هنوز سوره را شروع نکرده بود جایز بود هر سوره ای را بخواند، استصحاب می گوید: هنوز هم جایز است هر سوره ای را بخواند.

[سؤال: ... جواب:] ایشان ادعای انصراف کرد، گفت: انصراف دارد اقرار سوره کامله که می گوید، یعنی اختر سوره کامله، به من لم یختر ذلک و لم یشرع ذلک قبله.

این در رابطه با اشکال ایشان به این که اطلاقی در دلیل تخییر نیست.

[سؤال: ... جواب:] تخییر عقلی به این معنا نیست که تخییر حکم عقل است بلکه یعنی شارع امر به جامع لا بشرط کرده و این فرد مصداق این جامع لا بشرط است.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که اطلاق دلیل گفت: اقرار سوره کامله، بیش از این نگفت، نگفت: اقرار سوره کامله لم تشرع قبلها فی سوره اخری، این جور که نگفت.

و اگر اطلاق را هم مناقشه کرد کسی، می گوئیم: استصحاب می گوید: این آقا روح اطلاق یعنی ترخیص در تطبیق، روح اطلاق این است دیگر، این ترخیص، عقلی به آن معنایی که حکم عقل فطری است نیست، این ترخیص به لحاظ مولی است یعنی از لحاظ مولی فرقی نمی کند، هر کدام از این افراد طبیعت را انتخاب کردی کافی است. معنای تخییر عقلی در مقابل تخییر شرعی یک اصطلاح است.

تخییر شرعی در جایی است که چند طبیعت داریم مولی می گوید: یا این طبیعت عتق رقبه را بیاور یا این طبیعت اطعام ستین مسکینا را بیاور یا طبیعت این صوم ستین یوما را بیاور. اسمش را هم می گذارند تخییر شرعی. اتفاقا خود بزرگان هم گفتند که بازگشت این تخییر شرعی به امر جامع انتزاعی احدهما است.

[سؤال: ... جواب:] تخییر عقلی در جایی می گویند که طبیعت واحده است، امر به این طبیعت واحده شده به نحو امر به صرف الوجود، عقل می گوید: این فرد مصداق آن طبیعت است، این فرد مصداق آن طبیعت است، اما این که شارع ترخیص داده از حیث امتثال امر به طبیعت در یکی از این افراد، این ترخیص به لحاظ روح حکم مولی شرعی است. یعنی به خود مولی بگوئیم: مولی! برای شما هم فرقی می کند؟ شما گفتی: اقرار سوره کامله، از نظر شما مانعی دارد من سوره توحید بخوانم؟ می گوید: نه، از نظر شما مانعی دارد من سوره والعصر بخوانم؟ می گوید: نه، پس چرا می گویند: تخییر عقلی چون امر به یک جامعی شد که منطبق است بر این افراد، عقل می گوید: این فرد هم مصداق طبیعت است اما این که ترخیص عقلی است یعنی شارع می گوید: من ترخیص نمی دهم عقل ترخیص می دهد؟ این که نیست. خود شارع هم به لحاظ روح حکم به او بگوئیم می گوید: انا راض بان تمتثل این

قرائت ..... ۵

امر به قرائت سوره کامله را در ضمن قرائت سوره عصر یا در ضمن قرائت سوره توحید. این هم ترخیص شرعی است و لو به لحاظ روح امر مولی. چرا نشود استصحاب کرد؟

[سؤال: ... جواب:] اشکال مرحوم آقای بروجردی عدم بقاء موضوع است. اشکال مرحوم آقای بروجردی وارد نیست. قبلا مولی راضی بود در انتخاب یکی از این سوره‌ها، استصحاب می‌گوید الان هم راضی است در انتخاب یکی از این سوره‌ها. شما اشکال دیگری می‌کنید که ما هم گاهی این اشکال را می‌کنیم که شاید مولی از اول راضی بوده در انتخاب ابتدائی یکی از این سوره‌ها نه این که انتخاب استمراری که اول یک سوره دیگری انتخاب کنید بعد بیایی این سوره را انتخاب کنی. این غیر از اشکال آقای بروجردی است. آقای بروجردی می‌گوید: موضوع باقی نیست، ما می‌گوییم: موضوع عرفا باقی است. بله این اشکال را ما هم داشتیم در اصول هم مطرح است که از اول کی می‌گوید: شارع راضی بوده به انتخاب و لو استمراری، نه، انتخاب بدوی، راضی بوده که شما ابتدائاً یکی از این‌ها را انتخاب کنید، بیشتر از این کی می‌گوید راضی بوده. اطلاق را باید مطرح کنید. ما به اطلاق یا اصل برائت تمسک می‌کنیم می‌گوییم: مولی و لو من ابتدائاً سوره والعصر را انتخاب کردم اما باز هم راضی است که من سوره توحید را انتخاب کنم، این می‌شود تمسک به اطلاق یا تمسک به اصل برائت.

### پاسخ از اشکال دوم

اما اشکال مهم آقای بروجردی این بود که اشکال عقلی می‌کرد، می‌گفت: شما که گفتید والعصر این شد جزء الصلاة، الشیء لاینقلب عما هو علیه. می‌گوییم: مگر ما از جزء بودن صلات می‌خواهیم بیندازیم این را؟ تا روز قیامت این بشود جزء نماز، ما که حرفی نداریم. اگر می‌گویید: امر به این جزء ساقط شده و چیزی که ساقط شده قابل زنده شدن نیست، اگر این را می‌گویید این را ما قبول نداریم. پس یک مطلب را ما قبول داریم و آن این است که این قسمتی که شما خواندید بسم الله الرحمن الرحیم و العصر بعد رها کردید گفتید: بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد، آن بسم الله الرحمن الرحیم و العصر جزء این نماز شد، اشکال عقلی اصلاً این‌جا نباید کرد، بحث این است که عقلاً چه اشکال دارد که یک امر اعتباری بقائاً از بین برود؟ امر تکوینی که نیست بگوییم الشیء لاینقلب عما هو علیه. امر تکوینی اگر بود، دیروز زنده بود نمی‌شود امروز بگوییم زید دیروز زنده بود اما الان منقلب شد دیگر دیروز زنده نیست، این نمی‌شود، اگر دیروز زنده بوده خب زنده بود نمی‌شود امروز بگوییم حالا یک حادثه پیش آمده دیگر دیروز زید زنده نیست. الشیء لاینقلب عما هو علیه یعنی این، در امور تکوینی است، در امور اعتباری بحث عقلی اصلاً مطرح نمی‌شود، مشکلی ندارد شارع بگوید: تا حالا جزء بود از این به بعد اعتبار می‌کنم جزء نیست. امور اعتباری است.

[سؤال: ... جواب:] اصلاً کشف انقلابی. تا حالا جزء بود شارع اعتبار می‌کند حالا که عدول کردی آنی که قبلاً جزء بود من می‌گویم قبلاً هم جزء نبود، این که اشکال ندارد. عقلاً این‌جا مشکل ندارد. ولی خلاف مرتکز است. این چیزی که جزء این نماز شد به ارتکاز عرفی یقی جزء، بماند، خب

بماند، مگر ما مشکل داریم. این قسمت جزء نماز بماند، بحث در این است که من این را رها کنم بروم یک سوره دیگری بخوانم، او اشکالش چیست. امر به قرائت این جزء که تعلق نگرفته بود تا بگویند امر به این ساقط شده، امر تعلق گرفته به قرائت سوره کامله، امر هم ارتباطی است، تا من سوره کامله نخوانم این امر ساقط نمی‌شود.

شبهه این که من در اثناء غسل ترتیبی عرض کردم رها می‌کنم غسل را می‌روم غسل ارتماسی می‌کنم، بگوییم: این غسل ترتیبی که من شروع کردم سر و گردنم را شستم این جزء غسل است، وقع جزءا من الغسل، و الشيء لا ینقلب عما هو علیه، خب جزء غسل باشد همین که ادامه ندادم غسل ترتیبی را سایر اجزاء به او لاحق نشد، امر به غسل ساقط نشد با آن غسل رأس و رقبه، اگر امری هم داشت ساقط نشد، اگر امر به جامع غسل باشد که اصلا امر به غسل ترتیبی به خصوص او امر نداشتیم، امر به غسل ترتیبی هم اگر بود به نحو امر تخییری، خب امر ارتباطی بود، غسل رأس و رقبه‌ای که بعد از آن غسل سایر جسد بشود، من غسل نکردم سایر جسد را، این غسل رأس و رقبه صلاحیت دارد برای لحوق غسل سایر جسد اما من لاحق نکردم سایر جسد را به آن. بعد آمدم غسل ارتماسی کردم، چه مشکلی دارد؟

پس این والعصری که من گفتم جزء این نماز است، هنوز هم جزء این نماز است منتها امر ارتباطی به قرائت سوره کامله امثال نمی‌شود مگر با خواندن کل سوره، اگر من دومرتبه می‌خواستم والعصر بخوانم همان را تکرار کنم ممکن بود بگویند: تو که والعصر خواندی دیگر امر به قرائت والعصر نداری، ساقط شد آن امر، حالا این یک بحث، اما من اصلا دیگر نمی‌خواهم والعصر بخوانم می‌خواهم یک سوره دیگر بخوانم، و امر به قرائت سوره کامله یک امر ارتباطی است تا من نخوانم سوره کامله والعصر را این امر امثال نمی‌شود، حالا قبل از این که این امر امثال بشود رها کردم او را رفتم سوره توحید خواندم، او شد مصداق امر به قرائت سوره کامله. چه مشکلی دارد.

[سؤال: ... جواب:] این که شما مطرح می‌کنید که اگر این والعصر جزء نماز است می‌شود زیاده، خود ایشان که گفت من این اشکال را قبول ندارم. هر چه قرآن در نماز بخوانی این جزء نماز است، و اگر هم بگویند چرا قصد جزئیت کردی قصد قرآنیت باید می‌کردی نه قصد جزئیت واجبه، شما قصد جزئیت واجبه کردی، این را که جواب دادند، گفتند: یک وقت آدم از اول بناء دارد که بگوید والعصر و عدول کند می‌گویند: چرا قصد جزئیت واجبه کردی تو که می‌خواهی عدول کنی، اما آن کسی که بناء نداشت عدول کند، از اول می‌خواست سوره والعصر بخواند، بعد تصمیم گرفت عدول کند این فوقش می‌شود جعل السابق زیاده، اگر قصد جزئیت نباید می‌کردی و قصد جزئیت کردی. از این جهت. مثل این که شما قنوت را نباید قصد جزئیت در نماز بکنی به قول آقای خوئی اگر قصد جزئیت کنی می‌شود زیاده، طبق این مبنا، شما نباید اگر می‌دانستی عدول می‌کنی به سوره توحید قصد جزئیت بکنی در سوره والعصر ولی فکر نمی‌کردی این جور بشود بعدا تصمیم گرفتی، بعد که تصمیم گرفتی می‌شود جعل السابق

زیادة. مثل چی؟ مثل این که می خواستی بگویی مالک یوم الدین، گفتم: ما، صدایت گرفت، رها کردی آن ما را، صدایت را تمیز کردی برگشتی گفتم مالک یوم الدین، قیامت شده؟ آن ما چی بود که گفتم؟ می گویی: گفتم: "ما" به قصد مالک یوم الدین، این زیاده نیست این تکلم به کلام آدمی نیست، فوقش وقتی بعد که موالات بهم خورد قبل از این که ادامه بدهم آن کلمه را می شود جعل السباق زیاده، جعل السابق کلاما، این که از مبطلات نماز نیست.

و خود آقای بروجردی گفته من اشکالم از حیث صدق زیاده نیست، اشکالم از این است که اینی که جزء شد چطور می تواند از جزئیت بیفتد. این که جزء شده یعنی صلاحیت دارد که بقیه آیات سوره والعصر را هم بخوانم بشود سوره کامله، خوب هنوز هم صلاحیت دارد. بالاتر من گفتم، اصلا جزء نماز هم شده، اما این مشکلی ایجاد نمی کند. مشکل در این است که امثال امر به قرائت سوره کامله را من ببینم چه جور امثال شد این امر به قرائت سوره کامله، امثال امر به قرائت سوره کامله موقعی است که من کل سوره را بخوانم و من چون سوره والعصر را نخواندم او نشد مصداق امثال سوره کامله.

[سؤال: ... جواب:] اصلا در اعتباریات مگر در بحث بیع فضولی نگفتند می تواند شارع بعد از این که اجازه کرد مالک قبلی اعتبار بکند، مثلا شما خانه پدرتان را یک ماه قبل فروختید به من، پدرتان امروز خبردار شد گفت اجزت، قائلین به کشف انقلابی و حکمی این جور می گویند، حالا کشف انقلابی که قائل دارد این جور می گویند، می گویند: از حالا شارع می گوید به من مشتری: تو از یک ماه قبل مالک این خانه بودی، و به پدر شما می گویند: تو از یک ماه قبل مالک این خانه نبودی، این الشیء لاینقلب عما هو علیه؟! این در امور تکوینی است، امور اعتباری که این حرف ها را ندارد، انقلاب اعتباری است انقلاب تکوینی که نیست. این جا هم همین طور می تواند باشد. مشکل عقلی را در این بحث های اعتباری مطرح کردن روش درستی نیست.

[سؤال: ... جواب:] ما به اطلاق امر تمسک می کنیم. ... چرا در مقام بیان نیست؟ همان مثالی که زدیم، گفت اغتسل من الجنابة، اطلاق دارد، من وسط غسل ترتیبی، حالا چرا من این کار را کردم؟ حالا گاهی همین جوری بدون غرض، دیدم که استخر هست و راحت تر است، سر و گردنم را شستم، رها کردم رفتم شیرجه زدم در آب استخر به قصد غسل ارتماسی، یا چون مبتلا به حدث اصغر شده این آقا، می گویند اگر غسل ترتیبی بکنی باید بعدا وضوء بگیری، می گوید من حال وضوء گرفتن ندارم، می گویند برو غسل ارتماسی بکن، هنوز که غسل ترتیبی ات کامل نشده بود، برو غسل ارتماسی بکن. اطلاق دارد، چرا اطلاق نداشته باشد؟ به قول حاج شیخ حسین حلی بیل به کمر این اطلاق که نخورده. ... می گویم در همین مثال آن غسل رأس و رقبه جزء ترتیبی هست، منتها جزئی است که لم یلحقه سائر الاجزاء، صلاحیت لحوق دارد، خوب داشته باشد، اما می گویم: امثال امر به غسل است؟ نخیر، نیست چون امر به غسل امر ارتباطی است، تا کل غسل را نیاوردید امثال امر ارتباطی به غسل نمی شود.

[سؤال: جزئیت امر اعتباری نیست بلکه امر انتزاعی است که از امر به جامع انتزاع می‌شود. این امر به جامع چیست؟ جواب:] شارع اعتبار کند که حالا که عدول کردی من الغاء کردم جزئیت آن نصف سوره‌ای را که خواندی و این سوره جدید جزء نماز است. جزئیت مرکب قصدی و اعتباری، جزئیتش هم اعتباریه است، چه فرقی می‌کند. جزئیت در متعلق امر را نمی‌گوییم، جزئیت در این امثال در این مصداق در این نماز خارجی که شما خواندید، همان‌طور که نماز مرکب اعتباری است جزئیت سوره هم برای آن اعتباری است.

پس ما به نظرمان جواز عدول علی القاعدة است، این که آقای بروجردی می‌گویند: نخیر، حرمت عدول از سوره به سوره دیگر علی القاعدة است و لذا آقای بروجردی راحت است، فقط دنبال دلیل می‌گردد که چه جور می‌شود قبل از تجاوز از نصف سایر سور، غیر از سوره جحد و توحید، به چه دلیل جایز است عدول، دنبال دلیل بر او می‌گردد، و الا بعد از بلوغ نصف چرا حرام است عدول یا در سوره جحد و توحید چرا حرام است عدول؟ این علی القاعدة است باید دنبال دلیل بگردیم چرا قبل از تجاوز از نصف سایر سور غیر از سوره جحد و توحید عدول جایز است، ایشان می‌گویند: لادلیل علیه الا اجماع قدماء و الا با روایات نمی‌شود درستش کرد. ما می‌گوییم: جواز عدول علی القاعدة است، برای حرمت عدول باید دنبال دلیل بگردیم.

و لذا در بحث عدول از سوره جحد و توحید ما روایات را بررسی می‌کردیم. دو تا روایت را خواندیم. روایت عمرو بن ابی نصر و روایت حلبی. روایت سوم را هم امروز بخوانیم، این بحث را ادامه‌اش را بگذاریم برای جلسه آینده. روایت علی بن ابی جعفر دو تا سند دارد یکی سند عبدالله بن الحسن در قرب الاسناد که توثیق نشده، یکی هم سند کتاب علی بن جعفر است که صاحب وسائل نقل می‌کند که آقای خوئی می‌گوید: صاحب وسائل از کتاب علی بن جعفر نقل کند چون صاحب وسائل سند داشته به کتاب، ما قبول می‌کنیم. ما وفاقاً لجمع من الاعلام مثل آقای سیستانی اشکال کردیم گفتیم: صاحب وسائل به نسخه‌ها سند ندارد، یک سند تشریفاتی داشته به کل کتب قدماء، کتاب علی بن جعفر را در بازار پیدا کرده و این هم از کتب مشهوره نبوده که بگوییم کتابی بوده بدون غلط، چه می‌دانیم و لذا اعتماد به نقلیات صاحب وسائل از کتاب علی بن جعفر مشکل است.

اما متن روایت واضح است، الرجل اراد سورة فقرأ غیرها هل یصلح له ان یقرأ نصفها ثم یرجع الی السورة التي اراد قال نعم ما لم تکن قل هو الله احد او یا ایها الکافرون، نصف سوره را آدم بخواند برود یک سوره دیگری را شروع کند جایز است مگر سوره قل هو الله و سوره قل یا ایها الکافرون. ان شاء الله بقیه مباحث در جلسه آینده.

و الحمد لله رب العالمین.